

نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی

عنوان پژوهش

۵. مشارکت عمومی در اداره حکومت اسلامی؛
حق یا تکلیف

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۶۷

تاریخ: ۱۳۹۲/۹/۱۶



شناسنامه

عنوان:

نقش مردم در تشکیل، اداره و حفظ حکومت اسلامی
۵. مشارکت عمومی در اداره حکومت اسلامی؛ حق یا تکلیف

تهیه و تدوین:

علی فتاحی زفرقندی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۶۷

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۰۹/۱۶

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

چکیده.....	۲
مقدمه.....	۳
مفهوم و انواع مشارکت.....	۴
مبانی دینی مشارکت.....	۶
۱- لزوم اعلام وفاداری.....	۷
۲- مسئولیت همگانی.....	۹
۳- وجوب دوسویه مشورت.....	۱۲
۴- خیرخواهی و نصیحت امام مسلمین.....	۱۴
۵- امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۵
۶- حفظ نظام اسلامی.....	۱۸
نتیجه گیری.....	۲۰
منابع و مآخذ.....	۲۲

چکیده

از آن جا که از یک سو هر حکومتی فارغ از نوع و محتوای آن جهت اداره امور اجتماع نیازمند به مشارکت عمومی است و هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم قادر به اداره امور خویش نخواهد بود، حکومت اسلامی نیز نیازمند به مشارکت مردم در اداره امور کشور است. از سوی دیگر یکی از مهمترین اهداف حکومت اسلامی که ضرورت‌های اداره آن را نیز نمودار می‌سازد، اجرای احکام شریعت الهی است که بدون مشارکت مردم این امر نیز غیر ممکن به نظر می‌رسد. بنابراین بررسی تعریف مشارکت و نوع و میزان و حق یا تکلیف بودن آن در حکومت اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. به همین منظور ابتدا به بررسی تعریف و اقسام مشارکت خواهیم پرداخت سپس مبانی دینی مشارکت را مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا جایگاه آن در حکومت اسلامی مشخص گردد. به نظر می‌رسد با توجه به منابع دینی، مشارکت فعالانه مردم در اداره حکومت اسلامی وظیفه و تکلیف آحاد امت محسوب می‌گردد و این امر نیز تنها محدود به عرصه‌های پیش‌بینی شده به وسیله حکومت نیست بلکه در کنار ارکان حاکمیت، مردم نیز رأساً موظف به طراحی و مشارکت در هر زمینه‌ای هستند که موجب پیشبرد امور حکومت می‌گردد.

کلید واژه: مشارکت، حکومت اسلامی، مشارکت فعال، مبانی دینی

مقدمه

اولین موضوع مورد بحث پس از تشکیل هر حکومتی نحوه و شیوه اداره آن است. چرا که اقدامات صورت گرفته جهت شکل گیری نظام سیاسی جدید مبتنی بر تحقق اهدافی است که بدون برنامه‌ریزی و تعیین ساختارهایی در راستای اداره حکومت دستیابی به آن غیر ممکن به نظر می‌رسد. حکومت اسلامی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و حرکت به سوی اهداف والای این نظام بدون در نظر گرفتن شیوه‌های اداره حکومت بی نتیجه خواهد بود. به عبارت دیگر می‌توان گفت از آن جا که یکی از دلایل مورد استناد پیرامون لزوم تشکیل حکومت اسلامی، ماهیت احکام اسلام و ضرورت اجرای کامل دین در عرصه‌های فردی و اجتماعی است؛ تشکیل حکومت به تنهایی کفایت نمی‌نماید بلکه اداره و استمرار نظام سیاسی مبتنی بر احکام اسلامی زمینه ساز تحقق این امر می‌باشد. بنابراین اداره حکومت اسلامی خود دارای موضوعیت است.

از طرف دیگر اداره حکومت بدون مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون غیر قابل تصور به نظر می‌رسد و هر حکومتی برای اداره امور خود نیازمند به مشارکت های عمومی است. این قاعده منوط به نوع و نحوه حکومت نبوده و ضرورت نیاز به مشارکت عمومی در همه حکومت ها اعم از استبدادی و مردم سالار در طیف گسترده‌ای از انواع مشارکت فعال تا منفعل قابل دسته بندی خواهد بود.

بر همین مبنا مطالعه‌ی مبانی، شیوه‌ها و ابعاد مشارکت مردم در اداره حکومت اسلامی امری ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین باید بررسی نمود که مفهوم مشارکت چیست و انواع آن کدام است؟ آیا می‌توان جهت بررسی لزوم مشارکت مردم در حکومت اسلامی به تعالیم دینی استناد نمود؟ به عبارت دیگر مبانی دینی مشارکت در حکومت اسلامی چیست و آیا می‌توان گفت مردم در عرصه پذیرش مسئولیت و سهم شدن در اداره امور حکومت اسلامی تکلیفی بر عهده دارند و یا مشارکت تنها به عنوان حقی برای آنها در نظر گرفته شده است؟ ابعاد مشارکت مردم در حکومت اسلامی چیست و مردم در چه زمینه‌هایی می‌توانند نظام را یاری نمایند؟

جهت پاسخ گویی به سئوالاتی از این دست، ابتدا مفهوم مشارکت و انواع آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس مبانی مشارکت مردم در حکومت اسلامی مطالعه می‌شود و

بخش آخر نیز به بیان ابعاد و زمینه‌های گوناگون مشارکت مردم در نظام اسلامی اختصاص می‌یابد.

مفهوم و انواع مشارکت

مشارکت کلمه‌ای عربی بر وزن مفاعله است که در زبان فارسی در معانی شرکت دادن، انبازی کردن و تعیین سود یا زیان دو یا چند تن که با سرمایه‌های معین در زمان‌های مشخص به بازرگانی پرداخته اند؛ استعمال گردیده است (معین، ۱۳۴۵، مشارکت) مشارکت در زبان انگلیسی نیز معادل واژه participation قرار دارد و در مفهوم با یکدیگر عمل کردن، سهمی از چیزی بردن و عمل متقابل اجتماعی در یک گروه به کار رفته است. (منوچهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ۱۳۶۱)

صاحب نظران علوم اجتماعی و مدیریت در بیان مفهوم اصطلاحی مشارکت با رویکردهای متنوع و گوناگونی به بررسی این مقوله و ارائه تعاریف متنوع پرداخته اند. به همین منظور دقت و بررسی در تعاریف گوناگون و دستیابی به تعریف واحد نیازمند به مطالعه عناصر مشترک در این تعاریف است. بر همین مبنا از بعد اجتماعی مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت های گوناگون است به نحوی که آنان را وادار می‌نماید جهت دستیابی به اهداف مشترک یکدیگر را یاری نمایند و در مسئولیت آن امر شریک گردند. (علوی تبار، ۱۶، ۱۳۸۲) از منظر دیگر هر کنش اجتماعی که از طریق آن افراد با فعالیت های سازمان یافته به دنبال دستیابی به اهداف معینی می‌باشند مشارکت نام می‌گیرد. (ساروخانی، ۱۳۱، ۱۳۷۰) علمای علم مدیریت نیز مشارکت را درگیر شدن بسیار نزدیک مردم در فرآیند های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موثر بر روند زندگی آنان می‌دانند. (طوسی، ۵۴، ۱۳۷۸) هرچند تعاریف ارائه شده دارای وجوه تمایز با یکدیگر می‌باشند، اما با بررسی آن ها می‌توان با استخراج وجوه مشترک؛ به ارکان واحدی در بیان مفهوم مشارکت دست یافت که این ارکان عبارتند از:

مسئولیت پذیری

حرکت به سمت اهداف مشترک

همکاری و یاری دادن به یکدیگر در این مسیر

با استفاده از ارکان مفهوم مشارکت، در مقام جمع بندی تعاریف فوق در حوزه

حقوق و در عبارتی ساده می‌توان گفت «مشارکت سهیم و شریک شدن افراد جامعه و پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی جهت دستیابی به اهداف مشخص است». بر این اساس مفهوم مورد نظر از مشارکت سهیم و شریک شدن و مسئولیت‌پذیری مردم در امر اداره حکومت اسلامی و در جهت دستیابی به اهداف والای آن می‌باشد.

جهت تحقق مشارکت در نظام اجتماعی و سنجش میزان این امر باید در کنار فهم دقیق از تعریف مشارکت، ویژگی‌های مشارکت تاثیر گذار را نیز مورد مطالعه قرار داد در همین زمینه می‌توان به معیارهایی مانند دوسویه بودن مشارکت، خودجوشی و داوطلبانه بودن آن، آگاهانه بودن، علاقه‌مندی، همسویی با عقاید و ارزش‌ها، داشتن هدف مشترک و... به عنوان مهمترین معیارها و ویژگی‌های مشارکت یاد کرد (متین، ۴۶، ۱۳۷۷).

هر چند برخی مشارکت در مفهوم فوق را جوهره دموکراسی می‌دانند و تاریخ به کارگیری آن را به دهه‌های اخیر باز می‌گرداند، اما به نظر می‌رسد مشارکت مفهومی است که با زندگی بشر گره خورده است و هر جا انسان‌هایی در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند مشارکت آنان در عرصه‌های گوناگون زندگی نیز مشاهده می‌گردد (فرهادی، ۱۳۸۱، ۱۹). نباید از نظر دور داشت که اشکال مشارکت بسته به نوع رژیم‌های سیاسی مختلف بوده و در طیف‌های گوناگونی قابل دسته‌بندی است و به همین جهت صاحب نظران مشارکت را در سه طیف فعال، منفعل و خنثی دسته‌بندی می‌نمایند (اردستانی، ۱۳۸۹، ۲۴). به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت از آن‌جا که رژیم‌های سیاسی بر حسب مبنای شکل‌گیری حکومت به حکومت‌های استبدادی و مردم‌سالار تقسیم می‌گردد مشارکت نیز در این نظام‌ها در طیفی از فعال تا منفعل تقسیم می‌گردد.

مشارکت فعال بر اساس آگاهی و اطلاع فرد صورت می‌گیرد و فرد به معنای واقعی کلمه در عرصه‌های ایجاد شده شرکت می‌نماید و ضمن پذیرش مسئولیت با اعمال فعالانه خود در راستای تحقق اهداف گام بر می‌دارد. (کولن، ۱۳۷۹، ۷۹) به نظر می‌رسد مشارکتهای سیاسی مردم در عرصه‌هایی همچون تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، اجتماعات یا تصدی امور خیریه و امثال آن در کشورهای دموکراتیک از این قبیل مشارکت است.

مشارکت منفعل مشارکتی است که در آن اقدامی برای پذیرش مسئولانه دیده نمی‌شود و افراد برای تحقق اهداف خود تقاضایی نمی‌نمایند اما در زمان لازم حمایت خود را اعلام می‌کنند. (اردستانی، ۱۳۸۹، ۲۴) در تبیین این نوع مشارکت باید بیان داشت که فرد بدون علاقه و بدون پذیرش کمترین مسئولیتی یا در اثر فشار و اجبار در امور جامعه مشارکت می‌کند. صاحب نظران مشارکت سیاسی مردم در نظام های استبدادی را از نمونه‌های اجلای این قسم بر می‌شمردند. (فرهادی، ۱۳۸۱، ۱۹)

همان گونه که روشن گردید در جوامع مختلف و با توجه به نوع رژیم های سیاسی، نوع و میزان مشارکت در عرصه‌های گوناگون اجتماع متفاوت است. مطالعه این موضوع که در حکومت اسلامی، مشارکت مردم در کدام طیف از مشارکت فعال تا منفعلانه قرار می‌گیرد و این که وظیفه مردم در این زمینه چیست؟ آیا مردم موظف به مشارکت می‌باشند یا مشارکت در امور حکومت اسلامی تنها حق و اختیاری برای مردم محسوب می‌گردد؟ ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین ابتدا به بیان و بررسی مبانی دینی مشارکت مردم در حکومت اسلامی پرداخته و پس از آن بر پایه مبانی ذکر شده به این موضوع پرداخت که مشارکت در حکومت اسلامی فعال یا منفعل است و فارغ از نوع مشارکت آیا این امر وظیفه مردم تلقی می‌گردد یا حق آن هاست؟

مبانی دینی مشارکت

مشارکت در مفهوم سهیم و شریک شدن افراد جامعه و پذیرش مسئولیت در فعالیت ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی جهت حرکت به سمت اهداف مقدس نظام اسلامی؛ در منابع دینی دارای مبانی متعددی می‌باشد که بررسی آن ها جایگاه مشارکت در حکومت اسلامی را به وضوح روشن می‌نماید.

بررسی مجموعه احکام دین مبین اسلام نشانگر آن است که تشکیل حکومت اسلامی در راستای تحقق دستورات خداوند متعال در جامعه ضرورتی انکار ناپذیر است و تشکیل هر حکومتی نیازمند حضور و نقش آفرینی مردم به عنوان عنصر عینیت بخش به نظام سیاسی می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۸۲ و ۸۳) از آن جا که تشکیل حکومت اسلامی خود مقدمه ای برای تحقق اوامر خداوند متعال و زمینه ساز اجرای احکام شرعی در عرصه اجتماع است بر عموم مسلمانان واجب است تا مقدمات تشکیل حکومت و در پی آن مقدمات اجرای احکام اسلامی را فراهم نمایند (منتظری،

۱۸۴، ۱۴۰۹-۳۳۲^(۱). ناگفته پیداست که اجرای دستورات الهی در شئون مختلف زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان به عنوان یکی از مبانی تشکیل حکومت دینی تنها به واسطه فراهم نمودن مقدمات و آماده سازی شرایط شکل گیری حکومت اسلامی به وسیله مسلمانان محقق نمی گردد بلکه این امر نیازمند ایجاد تشکیلات و اداره امور بر اساس شریعت مقدس اسلام است. به عبارت دقیق تر هنگامی که حکومتی بر مبنای تعالیم دینی شکل می گیرد گام اول در راستای اجرای احکام شریعت برداشته می شود اما این امر به تنهایی موجب اجرای احکام نمی گردد و اجرایی شدن این احکام مستلزم اداره صحیح حکومت در مرحله بعدی خواهد بود تا از این طریق بتوان اجرای قوانین الهی را تضمین نمود (مقیمی، ۱۳۸۸، ۲۴۰).

در این راستا بیان شد که اداره شئون مختلف حکومت صرفاً در صورت حضور و مشارکت مردم امکان پذیر است، لذا می توان بیان داشت مشارکت فعال در عرصه اداره حکومت اسلامی به عنوان مقدمه تحقق واجب (اجرای احکام اسلامی) وظیفه امت اسلامی تلقی می گردد و آنان باید ضمن کسب آمادگی های لازم در این مسیر گام بردارند. این امر به عنوان مبنایی دینی ریشه در دستورات و اوامر خداوند متعال دارد. علاوه بر مقدمه واجب به عنوان مبنایی برای مشارکت فعال مردم در حکومت اسلامی، بررسی منابع دینی نشان دهنده مبانی دیگری است که به صورت خاص و جزئی مفهوم مشارکت فعال در حکومت اسلامی را به ذهن متبادر می نماید. بر این اساس با رویکرد درک جایگاه و حدود مشارکت در جامعه اسلامی در این بخش به بررسی مبانی فوق می پردازیم:

۱- لزوم اعلام وفاداری

هر حکومتی زمانی قابلیت شکل گیری و توانایی اداره امور جامعه را خواهد داشت که مورد پذیرش و قبول مردم قرار گیرد چراکه شئون مختلف حکومت نیازمند به

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص لزوم اجرای احکام اسلامی و ضرورت تشکیل حکومت به منظور تحقق آن ر. ک:

۱- خمینی، سید روح الله موسوی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۳ ه ق، ص ۲۵ به بعد

۲- منتظری حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ ه ق، ص ۲۷۹ به بعد

۳- عمید زنجانی عباس علی، فقه سیاسی، ج ۲، انتشارات امیر کبیر، ۱۴۲۱ ه ق، ص ۱۵۵ به بعد

حضور مردم از یک سو و پذیرش و فرمانبرداری از آن از سوی دیگر است. به عبارت دقیق تر می‌توان گفت حکومتی توانایی حرکت به سمت و سوی خواسته‌ها و دستیابی به اهداف خویش را دارد که چه در ابتدای مسیر و چه در ادامه فعالیت اعلام وفاداری نسبت به حکومت از جانب مردم را به صورت مستمر و دائم همراه داشته باشد. برای نمونه فارغ از محتوا و مبنای رجوع به آراء عمومی بر مبنای اندیشه مردم سالاری غربی، رای به عنوان کشف خواست عمومی و اعلام رضایت نسبت به حکومت محسوب می‌گردد و از طریق مشارکت مردمی اراده آن‌ها در عرصه اجتماع نمایان گشته و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر رای به یک فرد یا حزب در این گونه نظام‌ها خشنودی و رضایت فرد نسبت به آنان و سیاست‌های پیشنهادیشان می‌باشد. (صالحی، ۱۳۸۳، ۲۷) مروری اجمالی بر منابع دینی نشانگر آن است که اعلام وفاداری نسبت به حکومت در مرحله تشکیل و استمرار آن در ذیل عنوان «بیعت» مورد تاکید شریعت اسلامی قرار گرفته است. بیعت در مفهوم تعهد یا پیمانی است که بیعت کننده با امام، حاکم و یا امیر جامعه می‌بندد و به اطاعت، فرمانبرداری و سر سپردن به اوامر و نواهی او متعهد می‌گردد (هاشمی‌شاهرودی، ج ۲، ۱۷۵). به عبارت روشن تر می‌توان گفت بیعت اعلام تعهد شخص یا گروهی نسبت به امام و خلیفه است که به موجب آن حکومت وی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. در این رابطه از یکسو مردم لزوم اطاعت خود از اوامر حکومت اسلامی را اعلان می‌نمایند و از سوی دیگر حاکم تعهد می‌دهد که بر اساس عدل و قسط حکمرانی نماید. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ۹۷). باوجود آن که بر مبنای تعالیم دینی در حکومت اسلامی مشروعیت و حاکمیت از آن خداوند متعال است و تنها اوست که حق تعیین حاکم را داراست و هر آن که از ناحیه او دارای اذن نباشد دارای مشروعیت نیست^۱ (طاهری، ۱۳۸۱، ۲۹۴)، اما بررسی سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نشانگر این امر است که آنان نیز حکومت خود را بر وفاداری مردم استوار نموده‌اند. (منتظری، ۱۴۰۹، ۳۲۳) بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد در تشکیل و اداره حکومت اسلامی در زمان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المومنین علیه السلام بیعت مسلمانان نقش عینیت بخشی به حکومت آن بزرگواران را ایفا نموده است.

^۱ رک: مبنای حکومت اسلامی، جوان آراسته، بوستان کتاب، ۱۳۸۸، صص ۹۹-۱۰۴

(ارسطا، ۱۲۱، ۱۳۷۹-۱۲۲) برای مثال بیعت عقبه ثانیه میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تعدادی از مردم مدینه که در مکه منعقد گردید و موجبات پایه ریزی حکومت اسلامی در مدینه را فراهم آورد و مورد رضایت خداوند متعال نیز قرار گرفت از نمونه‌های بارز بیعت مردمی جهت تشکیل و اداره حکومت اسلامی است (پورحسین، ۱۳۸۶، ۱۰۵). تجدید بیعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از هر مسافرت نیز نمایشگر اهمیت امر بیعت و لزوم پایداری و وفای به آن است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۳، ۲۳۳) به گواه تاریخ امیرالمومنین علیه السلام نیز حکومت خود را بر بیعت با مسلمانان استوار نمود (سیدرضی، ۱۴۱۴، ۳۶۷) و پس از آن پایداری بر بیعت را از حقوق خویش و وظایف امت بر می‌شمرد و فرمود بیعت باید آشکارا و با رضایت شهروندان جامعه اسلامی باشد (ابن الأثیر، ۱۹۶۵، ۱۶۱) این امر نشانگر اداره جامعه اسلامی بر مبنای پذیرش و اراده مردم می‌باشد.

از آن جا که بیعت دارای سه رکن «بیعت کننده»، «کسی که با وی بیعت می‌شود» و «عهد و میثاق بر اطاعت» است، مردم به عنوان یکی از ارکان بیعت نقش تاثیر گذاری در تحقق حکومت اسلامی ایفا می‌نمایند (آصفی، ۱۳۷۴، ۷۸)، و همان طور که از سیره ائمه اطهار بر می‌آید لزوم تشکیل و اداره حکومت اسلامی دست کم در عمل منوط به خواست و پذیرش مردم و استواری و پابندی آنان بر بیعت با امام مسلمین است. بنابراین نقش مردم در تحقق و حفظ و ادامه امر حاکمیت یا به عبارت دیگر مقام تولی امور مسلمین در نظام اسلامی غیر قابل انکار است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲۰).

در نتیجه امر بیعت به عنوان زمینه ساز تشکیل و اداره حکومت اسلامی یک تکلیف و وظیفه برای آحاد مردم خواهد بود (جوان آراسته، ۱۳۸۱، ۱۲۲)، و پذیرش بیعت به عنوان مبنایی دینی، مستلزم مشارکت فعال و سازنده مردم در حکومت اسلامی می‌باشد. چراکه بیعت محقق کننده زمینه برای مشارکت و فعالیت در مهمترین وجه زندگی اجتماعی یعنی تعیین سرنوشت سیاسی افراد جامعه می‌باشد و بنابراین مردم باید با مشارکتی آگاهانه و فعال در این امر اقدام نمایند و با اطاعت از اوامر و نواهی حاکم الهی و وفاداری به تعهد با وی به عنوان وظیفه دینی او را در تحقق اهداف حکومت اسلامی یاری نمایند.

موضوع مسئولیت همگانی مسلمانان به عنوان یکی دیگر از مبانی مشارکت مردم در حکومت اسلامی محسوب می‌گردد. «مسئولیت» در زبان فارسی در معانی عهده‌دار شدن وظایف، اعمال و سرپرستی به کار می‌رود. (عمید، ۱۳۴۲، مسئولیت) از همین رو مسئولیت همگانی مسلمانان در امور اجتماعی نیز به معنای عهده دار شدن وظایف اجتماعی نسبت به دیگر مسلمانان است. علت وضع چنین قاعده ای در احکام اسلامی آن است که از یکسو روابط افراد در محدوده جامعه دارای تاثیرات فراوانی در عرصه‌های کلان اجتماعی است و از سوی دیگر روابط مسلمانان در حکومت اسلامی، نقش و نحوه عملکرد آن‌ها، بازتاب اعمال فردی امت بر رفتار دیگران و تعهد آنان در پذیرش مسئولیت های اجتماعی مستلزم مشارکت، نظارت و مراقبت افراد در همه امور است که در اطراف وی و در حکومت اسلامی رخ می‌دهد. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۱۳۰). به عبارت دیگر از آن جا که روابط اجتماعی مسلمانان بر مبنای برادری، مسئولیت متقابل و خیرخواهی شکل می‌گیرد همه امت مسئولند تا در جهت اصلاح امور و رفع مشکلات حکومت اسلامی مشارکت نمایند (صالحی، ۱۳۸۳، ۳۳).

در تبیین موضوع مسئولیت اجتماعی می‌توان مجموعه مسئولیت های افراد در جامعه را به سه دسته مسئولیت فردی، مسئولیت خانوادگی و مسئولیت های اجتماعی تقسیم بندی نمود در این بین مسئولیت اجتماعی به عنوان عالی ترین نوع مسئولیت انسان ریشه در اصل فطری عدالت دارد و انسان مسلمان به موجب مشاهده نیرو و قوت و قدرت، طریقه احساس شکر نعمت هایی مانند آگاهی و توانایی و دارایی و سلامت و هدایت، را در انجام مسئولیت خود در رفع فقرها، جهالت ها، گمراهی ها، انحرافات و گرسنگی های سایر بندگان خدا می‌داند (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۷، ۷۰-۸۷).

مبنای نقش آفرینی مردم در عرصه‌های اجتماعی و مشارکت آنان به عنوان مسئولیت اجتماعی در حکومت های اسلامی، سلسله ولایت عرضی امت اسلامی نسبت به یکدیگر است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که ولایت مسلمین نسبت به یکدیگر، این مسئولیت اجتماعی را پایه ریزی می‌نماید و ولایت عرضی مومنان نسبت به یکدیگر خود نتیجه عهده ای است که میان خداوند متعال و بندگان او از زمان خلقت انسان شکل می‌گیرد (اراکي، ۱۳۹۱).

این مسئولیت دارای مویذات قرآنی و روایی نیز می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲۶۳). برای نمونه یکی از آیات قرآن با اشاره به موضوع مسئولیت همگانی؛

مومنان را ولی و سرپرست یکدیگر می‌داند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۱۳۰)^(۱). این آیه که بر مبنای آن قاعده ولایت مومنان نسبت به یکدیگر استنباط می‌گردد بیان می‌دارد که هر مومنی متولی امور دیگر مومنان نیز می‌باشد و مقصود از ولایت نیز سرپرستی امور یکدیگر است (قدردان قرا ملکی، ۱۳۸۲، ۲۱۷) روایاتی مانند «مؤمنان در دوستی، عطف و مهربانی همچون پیکری می‌مانند که اگر عضوی از آن دچار درد و بیماری گردد دگر عضوها را نیز قرار می‌نخواهد بود و آنها نیز دچار ناشکیبایی و بیداری در شب خواهند گردید» یا «به راستی که همه شما حافظ و سرپرستید و همه شما جوابگوی مردم زیردست خود هستید» و «هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نوردد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست»، همگی بیانگر مسئولیت اجتماعی مسلمانان در حکومت اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۷، ۷۳). لازم به ذکر است که مسئولیت های اجتماعی، وظایفی صرفا تبرعی و اخلاقی نیست. اصل مسئولیت همگانی به عنوان یکی از مبنای اندیشه سیاسی اسلام، فریضه و واجبی اجتماعی محسوب می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۱، ۱۴۲۱). به عبارت دیگر همه اعضای جامعه اسلامی موظفند تکالیف و وظایف اجتماعی خود نسبت به سایر مسلمانان را محقق نمایند (صالحی، ۱۳۸۳، ۳۳). بر اساس این قاعده که لزوم اهتمام مؤمنان به اصلاح جامعه و تأمین نیازهای معیشتی آنان، همپای اهتمام به تکالیف عبادی و فردی را امر می‌نماید (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۱۰۴) مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی، سهم و شریک شدن آنان در امور جامعه و پذیرش مسئولیت های ناشی از آن در جهت تحقق وظیفه مسئولیت اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر تکلیف شرعی محسوب می‌گردد.

از طرف دیگر امر اجتماعی خداوند متعال به اقامه دین نیز خود موید و دلیلی برای مشارکت فعال بر پایه های مسئولیت اجتماعی فرد مسلمان محسوب می‌گردد. در تبیین این قاعده باید بیان نمود که نقش مردم در جامعه دینی تنها محدود به امور شخصی آن

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (و مردان و زنان با ایمان، سرپرست یکدیگرند، که به کارهای پسندیده و می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است)

ها نیست و بسیاری از مسئولیت های دینی امت شامل احکامی می گردد که به صورت فردی قابل اجرا نیست و نیازمند به اجتماع جامعه مسلمین است. به عبارت دیگر یکی از اهداف بنیادین از تشکیل حکومت اسلامی اجرای احکام شریعت اسلام است و اجرای احکام منوط به انجام وظیفه اعضای جامعه اسلامی در تحقق این امر می باشد (صالحی، ۱۳۸۳، ۳۴). در تبیین این قاعده علامه طباطبائی معتقدند از مجموع آیات مربوط به مسئولیت اجتماعی مردم در حکومت اسلامی می توان برداشت نمود که خداوند متعال در بیان حکم تشریعی «وجوب تشکیل حکومت»، اثر تکوینی اختیار انسان را از نظر دور نداشته و بر همین اساس استدلال می نماید که در امر به اقامه عبادات، اجرای حدود و قصاص و مانند این موارد از آن جهت تنها پیامبر (ص) مورد خطاب قرار نگرفته اند که اجرای آن بر عهده همه مسلمانان می باشد. به همین دلیل می توان گفت که اداره امور اجتماعی مسلمانان بر عهده خود آنان قرار گرفته و از مجموع آیات اجتماعی و اوامر مربوط به اقامه دین در قرآن کریم استفاده می شود که اداره حکومت به عنوان مقدمه واجب اقامه دین بر عهده عموم مسلمانان قرار دارد (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۲۰۷-۲۱۱).

در جمع بندی این موضوع می توان گفت از آن جا که امر به اقامه دین امری اجتماعی است و خداوند متعال اجرای کامل دین در همه عرصه های فردی و اجتماعی را مطالبه نموده و بنابراین اداره امور جامعه نیز مقدمه ای برای تحقق کامل دین است، بر عموم مسلمانان واجب است که تا حد امکان مقدمات این امر را فراهم نمایند. از سوی دیگر نیز بیان شد که اقامه دین تحت هدایت رهبری الهی بدون حضور مردم غیر ممکن به نظر می رسد و این نیز خود دلیلی برای مشارکت فعالانه مردم در عرصه های گوناگون محسوب می گردد.

۳- وجوب دوسویه مشورت

مشورت در مفهوم نظر خواهی و بهره گیری از آراء عقلا و خردمندان در یافتن مسیر صحیح (خرمشاهی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۳۳۴) و استخراج رای و نظر از طریق مراجعه به دیگران، (راغب، ۱۳۷۲، ۴۷۰) به عنوان یکی از اصول اجتماعی و سیاسی اسلام در منابع اسلامی و سیره و سنت پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) دارای جایگاه بسیار با اهمیتی می باشد، به نحوی که به عنوان اصلی اجتناب

ناپذیر در اداره حکومت و ستون فقرات نظام اسلامی شناخته می‌شود (عمید زنجانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ۴۶۲). مشورت به عنوان یکی از مبانی فقهی لزوم مشارکت و حضور فعال مردم در صحنه اداره کشور دارای مستندات شرعی فراوانی است؛ که لزوم مشورت در قرآن کریم، سیره و سنت نبوی و ائمه معصومین، ادله عقلی و اجماع مسلمین از جمله آن‌ها به شمار می‌آید.

قابطه‌ی فقه‌های شیعه با بیان دو رکن مشورت یعنی مشورت کننده (حاکم مسلمین) و گروهی که مورد مشورت قرار می‌گیرند (مردم) در بیان حکم شرعی مشورت در عصر غیبت ضمن بررسی منابع دینی این امر را برای هر دو رکن واجب می‌دانند؛ به عبارت دیگر در عصر غیبت، امت موظفند که مسایل عمومی خویش را از طریق امر شورا حل و فصل نمایند و این خود مستلزم تکلیف حاکم در جهت رجوع به نظرات مردم و وجوب ارائه نظر به وسیله مردم است (میر علی، ۱۳۹۱، ۹۶). آنان معتقدند که بر مبنای «وشاورهم فی الامر» حاکم اسلامی موظف به رجوع به مشورت است و بر پایه‌ی «و امرهم شورا بینهم» بر مردم واجب است تا در مشورت با امام مسلمین شرکت نمایند (شمس الدین، ۱۴۱۴، ۱۰۷ و ۱۰۸). این وجوب دو سویه مشارکت فعال و آگاهانه مردم در حیطه‌های مختلف اجتماعی را لازم می‌دارد. علت این امر آن است که با بررسی آراء فقه‌های شیعه در زمینه‌ی مشورت می‌توان گفت مشورت در دو حیطه قابل تقسیم بندی است: برخی از فقها عموم مردم را متعلق حکم مشورت می‌دانند (حسینی شیرازی، ۱۴، ۱۳۷۰-۱۷) و برخی حکم مشورت را تنها به متخصصان امر تسری می‌دهند و معتقدند حاکمان غیر معصوم در مسایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و... که نیازمند نظر کارشناسی است باید به افراد خبره رجوع نمایند و با آنان مشورت کنند (منتظری، ۱۴۰۸، ۳۷).

بنابراین از یکسو در زمان رجوع حاکم به آراء عموم مردم بر آنان واجب است که با کسب آمادگی‌های لازم در این امر شرکت آگاهانه، مسئولانه و فعالی داشته باشند و از سوی دیگر نیز مشورت در امور تخصصی مستلزم کسب آمادگی در موضوعات مرتبط است تا هنگام مراجعه حاکم به مردم، افرادی با خصوصیات لازم در میان امت اسلامی موجود باشند تا به عنوان مشاوران متخصص و امین مورد مشورت حکومت اسلامی قرار گیرند. در نتیجه این خود مبنایی برای مشارکت فعال و مسئولانه در قبال

نظام اسلامی به حساب می‌آید.^(۱)

۴- خیر خواهی و نصیحت امام مسلمین

نظارت بر قدرت حکومت، آگاه نمودن حاکم از وضعیت روزمره و جلوگیری از خطاها و اشتباهات حاکم در همه‌ی نظام‌های مردم سالار به عنوان یکی از حقوق مردم محسوب می‌گردد. این امر در حکومت اسلامی تحت عنوان قاعده «النصیحه لائمه المسلمین» مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان آن را به عنوان یکی دیگر از نمونه‌های عملی مشارکت شهروندان در نظام اسلامی بر پایه مسئولیت همگانی مسلمانان نسبت به یکدیگر، مطرح نمود.

«نصیحت» در مفهوم خیر خواهی خالصانه برای حکومت اسلامی در منابع دینی و سیره اهل بیت عصمت و طهارت (ع) مورد توجه قرار گرفته است. وجود پیامبر اعظم (ص) عدم توجه به این اصل حیاتی را که منشا آثار فراوان اجتماعی می‌باشد موجب خروج و طرد مسلمان از جامعه اسلامی می‌دانند (المنذری، ۱۳۷۵، ج ۲، ۱۳۵-۱۹۰) و یا امیرالمومنین (ع) در بیان حقوق مردم در جامعه دینی و تکالیف آن‌ها نسبت به حکومت اسلامی، خیر خواهی و نصیحت نسبت به حاکم را از جمله حقوق حکومت بر مردم می‌داند. به عبارت دیگر از منظر حضرت مردم در کنار مجموعه حقوقی که از آن در جامعه اسلامی بهره مند می‌گردند، نسبت به حکومت دارای وظایفی می‌باشند که یکی از آن‌ها نصیحت خالصانه نسبت به امام جامعه است^(۲). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۳۴۵). فقهای شیعه در کتب فقهی خود با اختصاص بابی تحت عنوان «النصیحه لائمه المسلمین» به جمع آوری روایات مرتبط با موضوع پرداخته‌اند (عمید، ۱۴۲۶، ج ۱، ۲۲۹). علاوه بر این موارد، سیره عملی پیامبر اعظم (ص) و امیرالمومنین (ع) و صحابه رسول خدا (ص) در مشارکت در اداره حکومت اسلامی نیز موید این مدعا است. بنابراین روایات متعدد که موجب اطمینان به صدور آن از ناحیه

۱. لازم به ذکر است که پیرامون موضوع مشورت و حدود آن در کتب فقهی و حقوقی مباحثی مطرح می‌باشد که طرح آن از محدوده این متن خارج است برای مطالعه بیشتر ر. ک: ۱- مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۱۳۹۰، ۱۵۲

۲. منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۸۰

۳. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ۱۴۲۶، ج ۱، ۴۶۶

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَحْضَلُوا وَتَأْدِبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ

ائمه معصومین (ع) می‌گردد (سروش محلاتی، ۱۳۸، ۱۳۷۵) می‌توان نتیجه‌گیری نمود که هر عمل خیر خواهانه‌ای که با قصد خالصانه نسبت به حکومت اسلامی صورت گیرد مورد تایید شریعت مقدس اسلامی است و ذیل عنوان النصیحه لائمه المسلمین قرار می‌گیرد که منابع شرعی و سیره اهل بیت نیز موید همین اصل است و این امر به عنوان مبنایی جهت مشارکت امت اسلامی در امور حکومت به حساب می‌آید.

خیرخواهی برای حاکمان در حکومت اسلامی فریضه است و عموم مسلمانان موظفند از این طریق امور کارگزاران حکومت را در نظر داشته باشند، برای آن خیرخواهی نمایند و از لغزش‌های احتمالی کارگزاران جلوگیری کنند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۸، ۳۰۸). در تبیین این مسأله می‌توان بیان داشت که «نصیحت» تنها یک حکم دینی اخلاقی مربوط به حوزه امور فردی نیست بلکه امری واجب و ضروری می‌باشد تا جایی که از مستثنیات غیبت به شمار می‌آید و امیرالمومنین (ع) کوتاهی از آن را ظلم در حق حاکم اسلامی به شمار می‌آورند (سروش محلاتی، ۱۳۷۵، ۱۵۳). در نتیجه نصیحت و خیر خواهی نسبت به کارگزاران حکومت اسلامی از طرفی یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی به شمار می‌آید و از طرف دیگر به عنوان وظیفه شرعی بر امت واجب است و مبنایی برای مشارکت در اداره امور جامعه اسلامی به حساب می‌آید. (مصباح یزدی، ۶۳، ۱۳۹۱).

همان‌طور که نصیحت و خیر خواهی برای امام مسلمین از یک سو حق مردم در نظام اسلامی است، وظیفه شرعی آنان نیز محسوب می‌گردد (ایزدی، ۲۵۲، ۱۳۹۰) و انجام صحیح این وظیفه نیازمند به آگاهی از وضعیت نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مسلمین است، بر همین مبنا است که سهم و شریک شدن افراد جامعه و ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری در اجتماع مسلمین و همچنین آگاهی از مسائل روز و وضعیت امور جامعه اسلامی، جهت تحقق امر النصیحه لائمه المسلمین، سازو کاری مشارکتی در حکومت اسلامی پدید می‌آورد چرا که تحقق کامل این امر نیازمند مشارکت فعال مسلمانان در کلیه امور اجتماعی و سیاسی اعم از حکومتی و غیر حکومتی خواهد بود.

۵- امر به معروف ونهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به معنای واداشتن به خوبی و بازداشتن از بدی‌ها

است (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ۶۵۹) هر چند در اصطلاح فقهی با توجه به برداشت های گوناگون فقها از واژه «معروف» و «منکر» تعاریف متعددی از آن ارائه گردیده است. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳) اما در مجموع می توان گفت مراد فقها از امر و نهی برانگیختن بر انجام عمل و یا بازداشتن از کار است و مفهوم معروف و منکر بر هر کار پسندیده و ناپسند از نظر عقل و شرع از واجبات، مستحبات، کارهای حرام و مکروه دلالت می نماید. هرچند امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات، واجب و در مستحبات و مکروهات، مستحب می باشد (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ۶۶۰). در تبیین این عبارت باید بیان نمود که واژگان معروف و منکر در قاعده «امر به معروف و نهی از منکر» با برداشت های گوناگونی از جانب فقها مواجه گردیده است. برخی معروف و منکر را تنها شامل واجبات و محرمات الهی می دانند، (تفتازانی، بی تا، ج ۲: ۵۸۰) و برخی علاوه بر واجبات و محرمات، مستحبات و مکروهات را نیز مشمول معروف و منکر می دانند (فاضل مقداد، ۱۳۶۸: ۵۷ و ۵۸). راغب اصفهانی در بیان معیار و ملاک معروف و منکر علاوه بر شرع به عقل نیز اشاره می نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۳۳۱) علامه طباطبایی عرف جامعه اسلامی را نیز از مصادیق معروف می داند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۶). اما از مجموع اقوال فقها می توان دریافت که قدر متیقن از معروف و منکر در تعریف فقهی از قاعده امر به معروف و نهی از منکر؛ واجبات و محرمات الهی را در بر می گیرد. علاوه بر این فارغ از «کفایی» یا «عینی» بودن وجوب آن می توان گفت که بنا بر فتوای فقها، امر به معروف برای اعمال واجب و نهی از کارهای حرام؛ واجب می باشد (خمينی، ۱۴۲۵، ج ۲، ۲۸۷). در نتیجه اموری که تحقق آن ها مطلوب نظر خداوند متعال و از اوامر وی بوده است مصداق معروف و اموری که ترک آنها خواسته الهی است مصداق منکر می گردد و امر و نهی در حیطه های مذکور وظیفه عموم امت اسلامی تلقی می گردد.

لازم به ذکر است که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اوامر خداوند متعال در زمره فروع دین قرار می گیرد. در تبیین این عبارت باید بیان نمود که تعالیم اسلامی دارای دو جنبه عملی و اعتقادی می باشند. جنبه اعتقادی تحت عنوان اصول دین مورد بررسی قرار می گیرد و جنبه عملی که مجموعه ای از وظایف و تکالیف ناشی از وحی برای سعادت دنیا و آخرت می باشد فروع دین نام می گیرد و از نظر وجوب پایبندی به آن هیچ تفاوتی میان اصول و فرع دین وجوب ندارد. هرچند تمام

واجبات الهی در زمره فروع دین جای می‌گیرند اما ده مورد از واجبات مانند امر به معروف و نهی از منکر به علت اهمیت؛ به عنوان بارزترین فروع دین به شمار می‌آیند (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ۴۴۲). توجه به جایگاه والای امر به معروف و نهی از منکر در مجموعه عبادات الهی در آیات و روایات به وضوح ملاحظه می‌گردد تا جایی که آن را از مهمترین ضروریات دین و ضامن بقای اسلام بر شمرده اند و منکر آن را در صورت توجه به لازمه انکار و ملتزم شدن به آن، از دین خارج می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۵، ۲۸۵-۲۸۶).

امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که حکم شرعی وجوب آن در آیات متعددی از قرآن کریم تصریح گردیده است و علاوه بر آن روایات فراوانی بر لزوم تحقق امر به معروف در عرصه‌های فردی و اجتماعی دلالت می‌نماید (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ۳۹۶). علاوه بر کتاب و سنت، ادله عقلی نیز بر تکلیف امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از واجبات الهی دلالت می‌نماید (سروش محلاتی، ۱۳۸۱، ۴۵-۵۹). در تبیین قاعده امر به معروف و نهی از منکر لازم به ذکر است که وجوب این عمل تنها به عرصه روابط خصوصی و فردی محدود نمی‌گردد و وجوب امر به معروف و نهی از منکر خود به عنوان دلیلی مستقل در اثبات حکومت اسلامی به کار می‌رود (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ۳۱۷). در همین راستا پیرامون امر به معروف و نهی از منکر و بیان وظایف و تکالیف مردم در مشارکت در عرصه‌های اجتماعی و در سطوح گوناگون اداره کشور در حکومت اسلامی، مبانی متعدد فقهی و حقوقی بیان گردیده است که از جمله آن‌ها می‌توان به قاعده لطف، لزوم جلوگیری از معصیت، مصلحت حفظ حکومت، طغیانگری انسان، مصلحت جامعه، مسئولیت اجتماعی مسلمانان در قبال یکدیگر، حرمت اعانه بر اثم و عدوان به عنوان مبانی فقهی و نیاز و لازمه زندگی اجتماعی، نیاز طبیعی انسان به حضور در عرصه‌های اجتماعی و حاکمیت مردم به عنوان مبانی حقوقی لزوم حضور مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی اعم از تولی یا مشارکت در انجام امور اجتماعی در حوزه‌های مختلفی همچون موضوعات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و همچنین همکاری با حکومت از طرق مختلفی همچون پذیرش مناصب حکومتی و حضور فعالانه در همه‌ی زمینه‌ها بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر اشاره نمود. بنابر ادله شرعی و حقوقی فوق، امر به معروف و نهی از منکر مبنایی برای مشارکت مردم در امور اداره

حکومت اسلامی تلقی می‌گردد (رجایی، ۱۳۹۲، از ۷۸-۱۰۷).

بر مبنای قاعده امر به معروف و نهی از منکر می‌توان دو بعد از مشارکت در حکومت اسلامی را تعریف نمود. از یک سو ضرورت شرعی تشکیل و اداره حکومت اسلامی بنابر دلایل متعددی به عنوان یکی از واجبات شرعی غیر قابل تردید است و از همین رو مشارکت در شئون حکومت اسلامی از جمله پذیرش مسئولیت و ارائه مشورت از باب امر به معروف و تکلیف امت تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر اداره و ثبات و پایداری حکومت اسلامی نیازمند مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی است و بدون حضور مردم استمرار حکومت اسلامی امری غیر ممکن به نظر می‌رسد (مقیم، ۱۳۷، ۱۳۷۸). به عبارت دقیق تر از آنجا که از باب امر به معروف و نهی از منکر اجرای احکام اسلام نیاز به مشارکت و حضور مردم در صحنه اجتماعی دارد، برعهده گرفتن مناصب حکومت، اداره حکومت اسلامی و سهم شدن در امر اجرای دین خود به عنوان امری معروف تلقی گردیده و مردم موظفند در جهت اقامه امر الهی، در اداره حکومت اسلامی مشارکت آگاه و فعالانه نمایند و آمادگی‌های لازم را کسب نمایند. از سوی دیگر در مواردی که تحقق معروف و جلوگیری از منکر نیازمند اقدامات گروهی و مشارکت خودجوش مردمی است، بر مبنای این واجب الهی مشارکت فعالانه در تحقق آن وظیفه و تکلیف آحاد امت اسلامی به حساب می‌آید. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر به عنوان واجبی غیر قابل تردید در احکام شریعت اسلامی، مبنایی برای مشارکت آگاهانه و مسئولانه مردم در حکومت اسلامی محسوب می‌گردد.

۶- حفظ نظام اسلامی

یکی دیگر از مبانی مشارکت فعالانه مردم در نظام دینی قاعده «حفظ نظام» است. منظور نظام اسلامی در بیان مفهوم قاعده حفظ نظام شامل سازمان، موجودیت و استقرار حاکمیت دین در یک جامعه می‌گردد که از آن در عبارات فقهی تحت عنوان «بیضه الاسلام» نیز یاد می‌شود. به تعبیر دیگر نظام اسلامی عبارت است از محتوا و سازمان‌های عهده دار دین در نظام اجتماعی، موجودیت آن و حالت استیلا و حاکمیت اسلام در میان مسلمانان (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۸، ۳۵). بنابراین تعریف می‌توان نظام اسلامی را به دو دسته خرد و کلان تقسیم نمود: نظام کلان در مفهوم نظام عام اجتماعی

که منجر به استقرار نظم و عدالت در جامعه اسلامی و سر و سامان یافتن زندگی مردم می‌گردد و نظام خرد که شامل نظامات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود به گونه ای که خلل در هر یک از آن ها نظام کلان اجتماعی را با مخاطره مواجه می‌نماید (ملک افضلی، ۱۳۸۹، ۱۱۱). «حفظ» نیز به معنای پاسداری و نگهداری به کار می‌رود. بدین ترتیب حفاظت از استقرار حکومت عادلانه اسلامی یا عینیت بخشی به دین در عرصه اجتماع به عنوان مهمترین هدف از بیان قاعده حفظ نظام قابل بررسی است.

بر این مبنا می‌توان گفت قاعده حفظ نظام دارای ارکان زیر است: اول آن که قاعده حفظ نظام حکمی کلی است که بر مبنای آن می‌توان حکم شرعی امور جزئی را استنباط نمود. دوم آن که هر عملی که انجام آن در نظام اسلامی موجب حفظ و تقویت حکومت دینی می‌گردد نه تنها متوقف بر تشخیص فقها نیست بلکه عموم مردم هنگامی که تحقق هر امری را عاملی برای تقویت نظام اسلامی دیدند بر آنان واجب است که اقدامات لازم را در آن زمینه صورت دهند. نکته سوم پیرامون قاعده حفظ نظام آن است که این قاعده بی واسطه و به طور مستقیم دلالت بر وجوب حفظ نظام و همه لوازم آن می‌نماید (ملک افضلی، ۱۳۸۹، ۱۱۴). بنابراین منظور از حفظ نظام حفظ کلیت نظام اجتماعی مسلمانان و حکمی کلی با آثار جزئی فراوان است. لازم به ذکر است فقهای شیعه حفظ نظام اسلامی را از واجبات قطعی می‌دانند که زمینه ساز سعادت و کمال انسان در پیشگاه ربوبی است (شمس‌الدین، ۱۴۱۲، ۵۰۵)، و ادله چهارگانه شرعی (اعم از قرآن و سنت و اجماع و عقل) نیز بر وجوب و لزوم آن بر عموم مسلمانان دلالت می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۴۴۰). به تعبیر دقیق تر می‌توان گفت حفظ نظام فریضه الهی است که مافوق تمام فرایض می‌باشد و بنابراین حکم، حفظ حکومت اسلامی یکی از وظایف آحاد امت محسوب می‌گردد (حمینی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ۳۲۹).

بر اساس این قاعده و لوازم آن می‌توان استنباط نمود که هر امری موجب تقویت و ثبات و دوام نظام اسلامی می‌گردد تحت شمول حکم قاعده حفظ نظام قرار می‌گیرد، و از جمله این موارد مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی است (ملک افضلی، ۱۳۸۹، ۱۳۴) به عبارت دیگر از آن جا که حضور فعال و سهیم شدن آگاهانه مردم در امور حکومت و پذیرش مسئولیت های مرتبط یا مشارکت در امور حکومت اسلامی موجب دوام و ثبات نظام اسلامی می‌گردد، تحقق این امر فارغ از آن که امکان

مشارکت از طریق همراهی مردم با یکدیگر فراهم گردد و یا نظام اسلامی زمینه‌های مشارکت را هموار نماید؛ بر عموم مسلمانان واجب و ضروری است.

بر اساس مبانی و راهکارهای فوق که دارای ریشه و پایه در منابع شریعت اسلامی هستند می‌توان به سؤالات مطرح شده در ابتدای این بخش این گونه پاسخ داد که مشارکت در حکومت اسلامی مشارکتی آگاهانه و مسئولیت‌زا می‌باشد و در طیف مشارکت فعال قابل مطالعه است. از سوی دیگر مشارکت در پیشبرد اهداف حکومت اسلامی از یک سو حق مردم و از سوی دیگر وظیفه آنها تلقی می‌گردد. لذا حضور فعال و منسجم مردم که ناشی از مسئولیت‌پذیری آنان بر مبنای اعتقادات دینی می‌باشد و در جهت دستیابی حکومت اسلامی به اهداف عالیه آن صورت می‌پذیرد یک وظیفه شرعی برای عموم مسلمانان تلقی می‌گردد و مشارکت نیز محدود به عرصه‌های تعریف شده به وسیله حکومت نمی‌باشد بلکه آنان به استناد امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر و... مکلفند در عرصه‌های گوناگون اجتماعی زمینه‌های پیشبرد اهداف حکومت اسلامی به سوی اهداف را فراهم نمایند که این امر در چارچوب قواعد حاکم در حکومت و تحت نظارت حاکم اسلامی صورت می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

اداره حکومت اسلامی گام مهمی در راستای اجرای احکام شریعت الهی به حساب می‌آید و اجرای کامل دین در عرصه‌های فردی و اجتماعی منوط به تشکیل، استمرار و اداره نظامی مبتنی بر دستورات خداوند است. از سوی دیگر اداره هر حکومتی فارغ از نوع و محتوای آن نیازمند مشارکت مردم در حیطه‌های گوناگون می‌باشد و هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم قادر به اداره امور خود نیست. بنابراین می‌توان گفت مشارکت مردم خود مقدمه‌ای برای اداره حکومت اسلامی محسوب می‌گردد.

«مشارکت» را با توجه به تعاریف و مولفه‌های گوناگونی که صاحب نظران ارائه نموده‌اند می‌توان به مفهوم سهیم و شریک شدن افراد جامعه از طرق مختلفی همچون پذیرش مسئولیت در فعالیت‌ها و جوجه گوناگون زندگی اجتماعی جهت دستیابی به اهداف مشخص دانست. به استناد این تعریف می‌توان نظام‌های گوناگون را در طیف‌های گوناگونی از مشارکت مردمی اعم از مشارکت فعال تا مشارکت منفعلانه

دسته بندی نمود.

حکومت اسلامی نیز از این حکم کلی که نیاز به مشارکت مردم در اداره امور خویش است مستثنی نمی‌باشد. اما بررسی منابع دینی و احکام شرعی از جمله مقدمه واجب، بیعت، مسئولیت همگانی مسلمانان و ولایت مومنان نسبت به یکدیگر، امر به معروف و نهی از منکر و قاعده حفظ نظام نشانگر دو نکته اساسی پیرامون مشارکت مردم در اداره حکومت اسلامی است: اول مطابق با طیف بندی ارائه شده از میزان مشارکت مردم در حکومت های گوناگون، مشارکت در امور حکومت اسلامی در طیف مشارکت فعال دسته بندی می‌گردد به عبارت دیگر در حکومت اسلامی افراد با حضور آگاهانه، منسجم، مسئولیت پذیر و فعالانه در اداره و پیشبرد اهداف سهیم می‌گردند و حاکم اسلامی را یاری می‌نمایند. نکته دوم آن که مشارکت در امور حکومت اسلامی بر مبنای مبانی دینی بر عموم مسلمانان واجب است و به عبارت دیگر آنان مکلفند که در اداره امور حکومت اسلامی مشارکت فعال نمایند. لازم به ذکر است که مشارکت حکومت اسلامی محدود به حیطه‌های مشخص شده از سوی نظام نمی‌شود و مردم موظفند تا در عرصه‌های گوناگون اعم از اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... تحت نظارت حاکم اسلامی و در چارچوب های قانونی به ایجاد راهکار و طراحی زمینه‌های فعالیت پرداخته و از هر طریق ممکن به ایفای این حق و تکلیف شهروندی خود در موضوعات مختلف یا ایجاد آمادگی جهت تصدی امور اجتماعی یا سیاسی مسلمانان در عرصه‌های مختلف مبادرت نمایند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- آصفی محمد مهدی، بیعت از منظر فقه تطبیقی، کیهان اندیشه، ۷۴ تا ۷۶، ۱۳۷۴.
- ابن الأثیر (عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف)، الکامل فی التاریخ، دار صادر ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- اردستانی حسن سیلان، نقش رسانه‌ها در فرایند جلب مشارکت سیاسی، پژوهشنامه رسانه و مشارکت سیاسی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹
- ارسطا محمد جواد، مبانی فقهی مشورت، علوم سیاسی، ۱۳۷۸.
- ارسطا محمد جواد، اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی (ع)، حکومت اسلامی، ۱۳۷۹.
- ایزدهی سجاد، مبانی فقهی نظارت بر قدرت، نشر عروج، ۱۳۹۰.
- پورحسین احسان، جایگاه بیعت و انتخابات در نظام اسلامی، نشریه علوم سیاسی، ۹۹ تا ۱۳۸۶، ۱۲۲.
- تفتازانی مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۲، منشورات الشریف الرضی، [بی تا] تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲.
- جعفری محمد تقی، شوری و مسئولیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- حاجی ده آبادی محمد علی، امر به معروف و نهی از منکر در سیاست جناحی، مجله فقه و حقوق، ۱۳۸۳.
- خمینی سید روح الله، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
- خمینی سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله (ترجمه علی اسلامی)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۵.
- دلشاد تهرانی مصطفی، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، انتشارات دولت آفتاب، ۱۳۷۹.
- دیلمی احمد، مشارکت سیاسی در اندیشه اسلام و غرب، اندیشه حوزه، صص ۹۰-۱۳۷۸، ۱۱۶.
- دیلمی احمد، ماهیت بیعت از منظر حدیث شیعه، حکومت اسلامی، ۸۱-۱۳۷۷، ۹۳.
- راغب اصفهانی، مفردات، مجمع المفردات، محمد تونجی، بیروت لبنان، دارالعلم املايين، ۱۳۷۲.
- رجایی مهدی، مبانی فقهی و حقوقی اصل هشتم قانون اساسی و راهکارهای اجرایی آن،

دانشگاه تهران پردیس قم، ۱۳۹۲

ساروخانی باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰
 سجادی جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، نشر کومش، ج ۱۳۷۳، ۳.
 سروش محلاتی محمد، نصیحت ائمه مسلمین، حکومت اسلامی، از ۱۳۵ تا ۱۸۹، ۱۳۷۵.
 سیدرضی، نهج البلاغه (للصیحی صالح)، نشر هجرت، ۱۴۱۴.
 شمس الدین محمد مهدی، فی الاجتماع السیاس الاسلامی،
 شمس الدین محمد مهدی، نظام الحکم و الاداره فی الاسلام، دارالتقافه للطباعه و النشر،
 ۱۴۱۲.

الشوری فی الاسلام، سید محمد حسین شیرازی،
 صالحی محمدجواد، دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، مرکز پژوهش های
 اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳
 طاهری حبیب الله، ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱
 طباطبایی سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان (سید محمد باقر موسوی همدانی)،
 موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸

طوسی محمد علی، مشارکت مردم، مجله مدیریت دولتی، ۱۳۷۸
 عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸،
 علوی تبار علیرضا، بررسی الگوی. مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، سازمان
 شهرداری های کشور، ۱۳۷۹.

علوی تبار علیرضا، مشارکت در اداره امور شهرها، بررسی الگو مشارکت شهروندان در
 اداره امور شهرها، ج ۱، انتشارات سازمان شهرداری های کشور، ۱۳۸۲
 عمید زنجانی عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱
 عمید زنجانی عباسعلی، قواعد فقه سیاسی، امیرکبیر، ۱۳۸۴
 فاضل مقداد، النافع لیوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، ج ۱، کتابفروشی علامه، ۱۳۶۸،
 فراهی مرتضی، فضای مفهومی مشارکت هم معنایی و نا هم معنایی یاریگری (یاوری،
 تعاون) با مشارکت (انبازی) و همکاری، فصلنامه علوم اجتماعی، از ۷ تا ۱۳۸۱، ۳۴.
 قرائتی محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.
 کولن رولان، نهادی کردن مشارکت مردم در توسعه مشارکت، ترجمه هادی غیرییه‌هاو
 داود طبایی انتشارات روش، ۱۳۷۹.

هماتین نعمت الله، مبانی نظری مشارکت و ضرورت های آن، مجله جهاد، ۱۳۷۷
 مردوخ، بایزید، مشارکت مردم در فرایند توسعه و طرحی برای سنجش میزان آن،

فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۳۷۳.

مصباح یزدی محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱

مصطفی پور محمد رضا، قلمرو شورا در منابع اسلامی، نشریه پاسدار اسلام، ۱۳۸۵

مطهری مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹

معین محمد، فرهنگ فارسی معین، امیرکبیر، ۱۳۸۹

مقیمي غلامحسین، در آمدی بر مبانی مشروعیت، فصلنامه علوم سیاسی، از ۱۲۱ تا ۱۴۷، ۱۳۷۸

مقیمي غلامحسین، جایگاه حق رای در مردمسالاری دینی، مجموعه مقالات دومین همایش مردم سالاری دینی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۸.

مکارم شیرازی ناصر، أنوار الاصول، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸ق.

مکارم شیرازی ناصر، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

مکارم شیرازی ناصر، أنوار الفقاهه، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۳

ملک افضل اردکانی محسن، آثار قاعده حفظ نظام، نشریه حکومت اسلامی، ۱۳۸۹

منتظری حسین علی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، نشر تفکر، ۱۴۰۹.

منتظری حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی و ابو الفضل

شکوری، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹.

المنذری عبدالعظیم بن عبدالقوی، الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، احیاء التراث

العربی، ج ۲، ۱۳۷۵.

منوچهری عباس، فرهنگ دانشگاهی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۳۶۱، ۲.

میر علی محمد علی، جایگاه شورا در نظام مردم سالاری دینی، مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.

هاشمی شاهرودی سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه

دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ه ق

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir